

# دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰

در اول بهمن ۱۳۴۰، نیرویی متشکل از واحدهای چترباز، دانشکده پلیس، ژاندارمری و دژبان به درون محوطه دانشگاه تهران هجوم آورده نه فقط دانشجویانی را که در اعتراض به اخراج تنی چند از دانش‌آموزان دبیرستان دارالفنون و قطع کمک هزینه دانشجویان سال اول دانشسرای عالی، راه پیمایی و تظاهر می‌کردند مورد ضرب و شتم قرار دادند، بلکه با حمله به ساختمان دانشکده‌ها و بخشهای اداری، درها و پنجره‌ها، میز و صندلی، وسایل آزمایشگاهی، کتابخانه‌ها... را نیز در هم شکسته و منهدم کردند. این یورش گسترده که از لحاظ وحشی‌گری و شدت عمل نیروهای دولتی در تاریخ مبارزات دانشگاهی ایران بی‌سابقه بود و صدها مجروح برجای گذاشت، موجی از اعتراض را برانگیخت.

دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران به نمایندگی از رؤسای دانشکده‌ها در نامه‌ای به هیئت دولت، ضمن اعتراض به عملیات «عده‌ای نظامی» که «... بدون آن که اتفاقی مداخله آنان را ایجاب نماید» مرتکب چنین فجایعی شدند، اظهار داشت تا اعلام نتایج رسیدگی به واقعه دانشگاه، استعفا می‌دهد.<sup>۱</sup> هیئت اجرایی جبهه ملی نیز در اعتراض به هجوم نیروهای مسلح به دانشجویانی که «... در نهایت نظم و آرامش در محوطه دانشگاه اجتماع کرده بودند...» در اعلامیه‌ای که تحت عنوان «دانشگاه تهران عزادار است» منتشر ساخت از «زنان و مردان فداکار ایران» خواست «برای دفاع از جان و شرف فرزندان خود و تامین امنیت برای اطفال و جوانان کشور و به خاطر استقلال و آزادی وطن» به پا خاسته و «نسبت به این اعمال وحشیانه اعتراض و ابراز نفرت» نمایند.<sup>۲</sup> برخی از دیگر احزاب و گروه‌های وابسته به

نهضت ملی نیز این اقدام دولت را محکوم کردند؛ نهضت آزادی طی انتشار بیانیه‌ای اعلام داشت «... ملت ایران منشاء تمام فجایع و مفاسد را نیک می‌شناسد» و به نظر همین ملت مسئولین واقعه کسانی بودند که «قوای انتظامی را رهبری و سرپرستی می‌کنند».<sup>۳</sup> ادیب برومند، شاعر نهضت نیز چنین سرود:

شب‌بخون زد به دانشگاه تهران	گروه لشکری چون دیو غضبان
فراوان سینه و سرکرده مجروح	ز جمعی بی‌سلاح از نوع انسان
بسا دختر که گشت از ضربت تیغ	خروشان، خونفشان، گیسو پریشان
کنون آزادگان خواهند یکسر	زوال دور خوردگامی زیزدان <sup>۴</sup>

\*\*\*

واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ در عین حال که یکی از بزرگترین رویدادهای مبارزات دانشجویی ایران به شمار می‌رود، از نقطه نظر تحولات سیاسی ایران در سالهای آخر دهه ۱۳۳۰ و چند سال نخست دهه بعد نیز نقطه عطفی است. و در این بررسی کوتاه نیز سعی بر آن است پس از اشاره‌ای به زمینه شکل‌گیری تحولات دوره مورد بحث چگونگی بروز واقعه اول بهمن در این مقطع تشریح شده، سپس تلاشهایی را که در همان ایام برای شناخت (یا احیاناً پرده‌پوشی) بر علل و عوامل ذی‌مدخل در آن به عمل آمد، برشمردیم.

اگرچه ضربات ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای مدت زمانی سیر تحولات سیاسی ایران را تحت الشعاع قرار داده و مختل ساخت ولی ضرورت اصلاح و دگرگونی که فقط در پرتو تکاپوی نیروهای سیاسی جامعه امکان‌پذیر بود، امری نبود که به این نوع حرکات قابل حذف باشد. لهذا شکلی نیز که این ضرورت، و تکاپوی متناسب با آن به خود گرفت، با توجه به فضای سرکوب و اختناق برآمده از کودتا بیشتر حالت نوعی دسیسه و توطئه داخلی داشت، همانند فعالیتهای سیاسی سرلشکر قرنی در زمستان ۱۳۳۶، هم‌زمان با نمایان شدن نخستین نشانه‌های نارضایی مقامات آمریکایی از سیر تحولات ایران.<sup>۵</sup> هنگامی که روشن شد تداوم وضعیت موجود دیگر امکان‌پذیر نیست، و بویژه پس از تلاش ناموفق شاه و دولت اقبال برای تظاهر به برگزاری آزادانه انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی در عین مداخله کامل در آن (تابستان ۱۳۳۹) که به رسوایی بزرگی انجامید و نشانی بود از ناتوانی آشکار حاکمیت در ایجاد و هدایت تغییر و تحول لازم، نه فقط زمینه‌ای فراهم آمد جهت تجدید فعالیت گروه‌های مخالف سرکوب شده‌ای چون نیروهای هوادار نهضت ملی که در خلال برگزاری تظاهرات و گردهمانی‌هایی از تابستان ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم را تشکیل دادند، بلکه تعداد چشمگیری از عناصر مخالف خوان درون حاکمیت نیز دست به کار شدند. از گروه اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود که با ارتباطهای داخلی و خارجی گسترده خویش در کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی داشته و هنوز نیز خود را نیروی تعیین‌کننده‌ای تلقی می‌کردند، گرفته تا تیمور بختیار رئیس مقتدر سازمان امنیت که در آستانه سال ۱۳۴۰ از منصب خود برکنار، ولی با تکیه بر عناصر هوادار خود در تشکیلات امنیتی کشور روی به نوعی فعالیت سیاسی آورده بود. تنی چند از دیگر بازیگران صحنه سیاسی آن روزگار چون دکتر مظفر

بقایی، احمد آرماش و محمد درخشش نیز وارد کار شدند. و بالاخره دکتر علی امینی و گروه هوادار او که در اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست وزیری منصوب شد و با برنامه اصلاحی گسترده‌ای که اعلام داشت، ظاهر آبرنده نهایی این جابجایی.

ولی تحولات بعدی نشان داد که هنوز تا مرحله نهایی این جدال راه درازی در پیش است؛ دربار که در خلال تحولات اخیر ابتکار عمل را از دست داده بود، برای اعاده موقعیت گذشته تلاش می‌کرد؛ گروه رشیدیان و فرود که در آغاز همراه امینی بودند؛ در کنار افرادی چون سیدجعفر بهبهانی سعی در انگیزتن مخالفت اقشار محافظه کار جامعه داشتند؛ تیمور بختیار نیز سعی داشت با ایجاد ارتباط با محافل بازار و دیگر مراکز قدرت بر توان سیاسی خود بیافزاید.<sup>۶</sup> از سوی دیگر احزاب، گروه‌ها و چهره‌های هوادار نهضت ملی نیز که اکثراً در جبهه ملی دوم متشکل شده بودند بعنوان یک نیروی سیاسی مهم حضور داشتند. با توجه به ترکیب ناهمگون و اختلاف نظرهایی که در سطح رهبری جبهه ملی وجود داشت، مشکل بتوان از خط مشی مشخص تشکیلات مزبور در قبال تحولات آن روزگار سخن گفت، ولی چنین به نظر می‌آید که پس از ریاست وزراء امینی و رشته مذاکرات پراکنده‌ای که میان او و رهبران جبهه به عمل آمد لاقلاً برکناری و سرنگونی امینی در صدر اولیتهای جبهه ملی قرار نداشته است. بار اصلی تبلیغات و اقدامات جبهه ملی بر آن قرار گرفت که دولت امینی برای برگزاری انتخابات آزاد تحت فشار قرار گیرد.<sup>۷</sup>

یکی از فعالترین بخشهای جبهه ملی، یا به عبارت دقیقتر تنها رکن فعال و پرتوانش بخش دانشجویی و دانش آموزی جبهه بود. در واقع سرآغاز رسمی این دور جدید از فعالیت‌های جبهه نیز با تظاهرات دانشجویان طرفدار جبهه ملی در مرداد ۱۳۳۹ آغاز شد. بسیاری از دبیرستانهای تهران، و بویژه دارالفنون، با شروع سال تحصیلی جدید، از پاییز ۱۳۴۰ صحنه پخش اعلامیه یا تظاهرات مختلفی بود و از دی ماه همان سال نیز محمد درخشش، وزیر فرهنگ کابینه امینی بر آن شد که حدود پانزده نفر از دانش آموزان دارالفنون را اخراج کند. در آغاز مدیران و دیگر مسئولین دبیرستان مقاومت کرده، ولی بالاخره در اثر پافشاری حقیق مدیرکل وزارتخانه دانش آموزان مزبور اخراج شدند. هم‌زمان با این اقدامات، کمک هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی نیز قطع و بر دامنه اعتراضهای دانشجویی تهران افزوده شد.

تقاضای همدردی و ابراز پشتیبانی از خواسته‌های دانش آموزان دارالفنون و دانشجویان دانشسرای عالی به هیئت اجرایی جبهه ملی تسلیم شد. هیئت اجرائیه که از افرادی چون الهیار صالح، دکتر صدیقی، دکتر آذر، مهندس خلیلی، کشاورز صدر، دکتر بختیار و دکتر سنجایی تشکیل شده بود، در اجلاس چهارشنبه ۲۷ دی ماه خود موافقت کرد که برای پشتیبانی از خواسته‌های دانشجویان دانشسرای عالی و اعتراض نسبت به اخراج دانش آموزان دارالفنون، روز اول بهمن تظاهراتی در دانشگاه تهران برگزار شود. پس از این تصمیم به کوشش سازمان جوانان جبهه تراکتها و اعلامیه‌هایی در فراخوان تظاهرات اول بهمن منتشر شد و کمیته دانشجویی جبهه ملی مرکب از بهمن زرکشوری، جفرودی، ابوالحسن بنی صدر، خارقانی، کردستانی، حسن پارسا و عباس اخوی زادگان شنبه شب در

منزل دکتر سنجایی گرد آمدند تا در باب تظاهرات فردا مذاکراتی صورت گیرد.<sup>۸</sup>

تی چند از اعضای کمیته دانشجویی مانند حسن پارسا و ابوالحسن بنی صدر اصولاً از بابت تظاهراتی که در پیش بود، نگران بودند. از برخی محافل بازار و دیگر مراجع خبر رسیده بود که گروه‌هایی قصد دارند، تظاهرات اول بهمن را به تظاهراتی به مراتب بیش از یک گردهم‌آیی متعارف اعتراض‌آمیز تبدیل کنند. حتی ظاهراً در برخی حوزه‌ها مقادیری کابل و چماق نیز در تدارک حوادث روز بعد توزیع شده بود. ظن قوی می‌رفت که گروه دکتر خنجی که با تعدادی از همراهانش چون دکتر مسعود حجازی و احمد سلامتیان کمیته جوانان جبهه ملی را در دست داشت در این برنامه دخیل باشد. این موضوع و احتمال بهره‌برداری دیگر گروه‌های ذی‌نفع از این ماجرا، در نشست اعضای کمیته دانشجویی و دکتر سنجایی صریحاً مطرح شد. با این حال با توجه به اختلاف نظرهای موجود، عملاً جز انتصاب بنی صدر از سوی سنجایی بعنوان رئیس انتظامات تظاهرات فردا، هیچ برنامه و جهت مشخصی اتخاذ نشد.<sup>۹</sup>

صبح روز یکشنبه اول بهمن ۱۳۴۰، حدود سه تا چهار هزار دانشجوی کلاس‌ها را تعطیل کرده، پس از یک رشته راه‌پیمایی در اطراف دانشکده‌ها برای جلب دانشجویان بی‌طرف در مقابل در جنوبی دانشگاه اجتماع کردند. در اندک زمانی با طرح مضامینی چون «تا مرگ دیکتاتورها، نهضت ادامه دارد» شعارها از سطح همدردی با دانشجویان دانشسرای عالی و دانش‌آموزان دارالفنون تجاوز کرد و درگیریهایی آغاز شد. از همان مراحل نخست روشن بود که هیچ‌گونه کنترلی بر تظاهرات وجود ندارد و ماجرا روالی خاص خود یافته است. از کمیته دانشجویی جبهه ملی فقط بنی صدر (مستول رسمی انتظامات آن روز) و پارسا در دانشگاه حضور داشتند. ظاهراً دیگر اعضای کمیته دانشجویی (که به هر حال برخی از آنها نماینده دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها بودند) و بخش مهمی از نیروهای اصلی دانشجویان هوادار جبهه، برای جلب دیگر دانشجویان و دانش‌آموزان تهران در سطح شهر پراکنده بودند.

گروهی از دانشجویان به قصد راه‌پیمایی به سوی دارالفنون و وزارت فرهنگ، در صدد خروج از محوطه دانشگاه برمی‌آیند. قوای انتظامی که از قبل در جریان بود با دریافت واحدهای تقویتی از نیروهای دژبان، ژاندارمری، دانشکده پلیس و چترباز در خیابان شاهرضا مستقر، و به مقابله پرداخت. چند بار سنگ نیز که ظاهراً شب پیش از تظاهرات در بخش جنوبی دانشگاه تخلیه شده بود، کارساز واقع شد و زود خورد شدیدی آغاز گشت. در این مرحله گذشته از آسیب دیدن تعدادی از اتوموبیل‌ها و ساختمانهای روبروی دانشگاه، تی چند از دانشجویان نیز توسط نیروهای پلیس دستگیر شدند. دانشجویان برای رهایی دوستان خود از نو وارد حمله شدند، پلیس سعی کرد با پرتاب گاز اشک‌آور مقابله کند. باد مخالف، همچنین عودت برخی از قوطی‌های گاز توسط دانشجویان این تلاش آنها را خنثی کرد. در این میان موضوع مجسمه مطرح شد. مجسمه پهلوی در مقابل دانشگاه بود. ظاهراً یکی از تظاهرکنندگان شعارهایی در لزوم سرنگونی مجسمه شاه که در محوطه دانشگاه بود سر می‌دهد. در اقدامی که جهت شناسایی او انجام می‌شود، از محوطه دانشگاه گریخته، به سوی قوای

انتظامی پناه می برد. <sup>۱۰</sup> احتمالاً هم زمان با این مسئله دو تن از مسئولین دانشگاه، یعنی رئیس بازرسی دانشگاه و سرهنگ نماینده سازمان امنیت در دانشگاه، بدون آن که واقعاً موجبی در کار باشد گزارش می کنند که دانشجویان قصد «اسائه ادب» نسبت به مجسمه دارند.

در این میان با توجه به حضور گسترده نیروهای انتظامی و درگیریهای حاصله، تعداد تظاهرکنندگان روبه کاهش نهاد. گروهی از درهای شرقی و شمالی دانشگاه را ترك گفته، گروه دیگری نیز به علت جراحات وارده پس از دریافت کمکهای اولیه از گروه های دانشکده پزشکی، راهی درمانگاه ها و بیمارستانهای شهر شده بودند. لهذا در حوالی یازده صبح، در مجموع فقط حدود ۳۰۰ نفر از تظاهرکنندگان برجای بودند. با این حال ناگهان در حوالی یازده و نیم صبح، واحدهای چترباز به اتفاق نیروهای دانشکده پلیس و ژاندارم از درها و لابلائی نرده های دانشگاه به درون محوطه دانشگاه ریخته، طی یک یورش وحشیانه، هر که را در سر راه یافته مورد ضرب و شتم قرار دادند. به نوشته یکی از شاهدان عینی ماجرا «... پلیس و قوای انتظامی به دانشگاه حمله و وحشیانه ای آورد که شاید قشون تاتار این وحشیگری را نکرد. دختران دانشجو را به قصد کشت زدند. لباسهایشان را دیدند و به روی چمنها انداختند. دانشجویان به داخل دانشکده پناه بردند. پلیس با شکستن شیشه ها و فریادهای وحشیانه به داخل دانشکده ها هجوم آوردند. دانشجویان به کلاسها پناهنده شدند پلیس به دنبال آنها رفت و آنها را از کلاسها بیرون ریخت و مجروح و مضروب کرد.» <sup>۱۱</sup>

اسباب و اثاثیه ساختمانها درهم شکسته شد، حتی کارمندانی که در حین تظاهرات در گوشه ای پنهان شده بودند، تک تک بیرون کشیده شدند و مضروب گشتند. اگرچه دولت آمار مجروحین را ۱۲۰



دانشجو و ۹۶ نفر از نیروهای انتظامی اعلام کرد ولی تعداد واقعی مجروحین (یا لاقلاً بخش دانشجویی آن) به مراتب بیش از این ارقام بود. ۱۲ چنین خشونت‌ناشی سابقه نداشت.

تظاهرات دانشجویی اول بهمن ۱۳۴۰ در میان نوعی بهت و ناباوری عمومی خاتمه یافت ولی خود سرآغازی شد بر یک رشته تحولات دیگر. دولت امینی که خود را قربانی توطئه وسیع و گسترده‌ای تلقی می‌کرد، طی انتشار بیانیه‌ای با تأکید بر آنچه دساتر عده‌ای «جاه طلب و منفعت پرست» خواند اظهار داشت: «کسانی که با هر گونه اقدام اصلاحی در کشور مخالفت آشتی ناپذیر دارند، بار دیگر عزیزان وطن را آلت فعل کرده‌اند و با تحریک و تشجیع آنان به اقداماتی که خلاف نظم عمومی است موجب این پیش آمد شده‌اند. ۱۳» سپس با دستگیری طیف وسیعی از مخالفان سیاسی خود در مقام مقابله برآمد؛ اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود، سیدجعفر بهبهانی و صادق بهداد مدیر روزنامه جهان (به عنوان «منعکس‌کننده افکار سپهبد بختیار») از یک سو و برخی از سران جبهه ملی چون مهندس حسینی، دکتر مهدی آذر، دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، زیرک‌زاده و امیر علایی از سوی دیگر. علاوه بر آن گروه کثیری از فعالین دانشجویی نیز دستگیر شدند. چنانچه دولت در دومین اعلامیه رسمی خود که در سه شنبه همان هفته منتشر شد، تصریح داشت: «... به مأمورین انتظامی دستور داده شده است که با قدرت در مقابل هرگونه بی‌نظمی و تحریک مقابله کنند. بنابراین به عموم افراد میهن پرست و مردم با شهامت و حقیقت بین تهران اعلام می‌شود که فرزندان عزیز و جگر گوشگان خود را از حقایق تحریکات مستحضر فرمایند. ۱۴»

البته دولت منتظر نشده بود که مردم «فرزندان عزیز و جگر گوشگان خود را از حقایق تحریکات مستحضر فرمایند» و از فردای همان روز اول بهمن (یا در واقع پس فردای آن روز، زیرا دوشنبه تعطیل رسمی بود) رشته تظاهرات پراکنده‌ای که در مراکز چون دانشسرای عالی، دانشکده کشاورزی کرج، هنرستان صنعتی، پلی تکنیک و برخی دبیرستانهای تهران و همچنین در تبریز و مشهد و شیراز صورت گرفت، سرکوب شد. دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا، مانعی در پیش نداشته و در مراحل بعدی و به هنگام سفر اروپایی امینی، تظاهرات گسترده‌ای در اعتراض به واقعه دانشگاه برگزار کردند.

نحوه شکل‌گیری و بروز تظاهرات اول بهمن، و پیوسته نوع آمادگی و واکنش نیروهای انتظامی، گروه کثیری از ناظران را متقاعد ساخت که واقعه دانشگاه، مسئله‌ای بود فراتر از یک رویارویی متعارف دانشگاهی. روزنامه ستاره تهران در مقاله‌ای نوشت: «... آیا دانشجویان فکر کرده‌اند برنامه تظاهرات روز یکشنبه چه بوده است؟ ... چه شد که تظاهرات به خارج از محوطه کشید و تصادم بوجود آمد؟ و آیا تحقیق کرده‌اند مسئولان توسعه تظاهرات و کشیده شدن آن به خیابان چه کسانی بوده‌اند؟ ۱۵»

در آن مرحله دانشجویان در وضعی نبودند که در این باب تحقیق و تفحصی انجام دهند؛ دانشگاه تعطیل، گروه کثیری از دانشجویان مجروح و مضروب و اکثر رؤسای آنها نیز بازداشت بودند. در واقع خود موضوع تحقیق و بازجویی قرار گرفتند. دکتر امینی، هیئت مرکب از صادق احمدی، احمد معاون و سپهبد وفا را برای رسیدگی به این مسئله مأمور کرد. این هیئت پس از چند ماه بررسی، که بخش مهمی از آن صرف بازجویی از سران تحت بازداشت جبهه ملی و رؤسای دانشجویان گردید، بالاخره در

اوائل خرداد ۱۳۴۱، یک گزارشی و پنج برگه را در این باب تدوین و به امینی ارائه داد. در این گزارش گذشته از شرح چگونگی وقوع ماجرا (که نکات عمده آن نیز مورد اشاره قرار گرفت) سعی شده بود عوامل و گروه‌هایی که به نحوی در پیدایش این امر شرکت داشتند شناسایی گردد. نخستین موضوعی که در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوع اعتراض است یعنی مسئله اخراجی‌های دارالفنون و قطع کمک هزینه دانشجویان سال اول دانشسرای عالی. اگر چه تاکید و پافشاری شخص درخشش را در اخراج دانش‌آموزان مزبور اصولاً طبیعی تعبیر نکرده و آن را «مقرون به مصلحت» ندانستند،<sup>۱۶</sup> ولی در واقع مسئله چندان مهمی نیز نبوده است. زیرا از آن پانزده دانش‌آموز، ۱۲ نفر آنها فوراً به کمک اولیای دبیرستان در سایر دبیرستانها ثبت نام کرده بودند و عملاً فقط سه نفر آنها هنوز بلا تکلیف بودند. قطع کمک تحصیلی دانشجویان دانشسرای عالی، برخلاف قانون نبوده و مقامات دانشسرا می‌توانستند بر اساس ضوابط موجود، تا دانشجویان مزبور شبانه روزی نشده بودند از پرداخت کمک هزینه خودداری کنند.<sup>۱۷</sup> لهنذا مسئله از آغاز، مسئله‌ای کاملاً سیاسی بوده است. و در این موضوع سیاسی نیز نقش عمده را دکتر مسعود حجازی و دیگر همکارانش چون جفرودی، احمد سلامتیان (رابط سازمان جوانان با جبهه ملی) ایفا کرده‌اند، که اصولاً از آغاز هیئت اجرایی جبهه ملی را برای برگزاری چنین تظاهراتی تحت فشار داشته و در مراحل بعد نیز در تهیه و تدارک و جهت دادن به تظاهرات.<sup>۱۸</sup> رهبران جبهه ملی - بویژه سنجابی - به خاطر «سپردن بعضی امور حساس جبهه به دست ... این گونه افراد»<sup>۱۹</sup> و اهمال در تعیین برنامه مشخص و تنظیم امور و بلا تکلیف گذاشتن چند هزار دانشجو، ملامت شده‌اند.<sup>۲۰</sup>

در بررسی عملکرد طرف مقابل نیز کمیسیون تحقیق گذشته از انتقاد شدید از شدت عمل و خشونت به کار رفته در سرکوب تظاهرات در درجه اول از اقدامات مسئولین انتظامات دانشگاه انتقاد داشته و بر رفتار غیر متعارف آنها در این واقعه تاکید دارد؛ رئیس بازرسی دانشگاه برخلاف گذشته، آن روز برای کنترل رفت و آمد افراد و وسایل نقلیه به محوطه دانشگاه هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاورده بود. سرهنگ نماینده سازمان امنیت، و همچنین مأمور اداره اطلاعات شهربانی نیز که از اول وقت در باشگاه دانشگاه مستقر بودند، نه تنها رویه‌ای انفعالی داشته، بلکه گزارش آنها از موضوع «سائت ادب» نسبت به مجسمه نیز بی اساس، و احتمالاً نوعی تحریک بوده است.<sup>۲۱</sup> از رویه مسئولین و فرماندهان قوای انتظامی نیز انتقاد شده است که با آن که از برنامه تظاهرات مطلع بوده‌اند «برخلاف گذشته قبلاً به سران جبهه ملی هیچ‌گونه تذکر رسمی» ندادند.<sup>۲۲</sup> علاوه بر این چنین به نظر می‌آید که در نهایت منشاء صدور اجازه حمله نیز روشن نبوده است.

در همان ایام در تعدادی از جراید طهران گزارشهایی مبنی بر همدستی برخی از گروه‌های مخالف در این امر منتشر، از جمله عنوان شد که قرار بوده هم‌زمان با توسعه دامنه تظاهرات دانشجویان به خیابانها، «عوامل وابسته به دست راستیها» نیز از جنوب شهر گروه‌هایی را وارد کار کنند،<sup>۲۳</sup> ولی کمیسیون تحقیق این شایعات را که اشاره‌ای بوده به نوع فعالیت گروه رشیدیان و فرود و بهبهانی، چندان مورد بررسی و پیگیری قرار نداده، چهره‌های مزبور را در این امر دخیل ندانست.<sup>۲۴</sup> در مورد نقش

سپهبد تیمور بختیار نیز که چند روز پس از این واقعه ایران را ترک گفته بود نیز ابراز نظر را به «مقامات دیگر» احاله کرد. ۲۵

احتمالاً تلاش مقامات دولتی برای شناسایی عوامل مؤثر در پیش آمدن واقعه اول بهمن ابعاد گسترده تری نیافت. هر چند امینی از این فرصت استفاده کرد و تعدادی از گروه های رقیب را دستگیر و بخشی از مخالفت ها را سرکوب کرد، ولی رقیب اصلی او، یعنی دربار برجای ماند، و با استفاده از بروز چنین وقایعی، بر ناتوانی امینی در رهبری اصلاحات اجتماعی تأکید گذاشته، خود قدرت را در دست گرفت. دولت امینی در اواخر تیر ۱۳۴۱ یعنی حدود یک ماه و اندی پس از تسلیم گزارش مزبور سقوط کرد و امیر اسدالله علم به نخست وزیری منصوب شد.

با سقوط امینی، واقعه اول بهمن از نقطه نظر دولتی اهمیت خود را از دست داد؛ واقعه ای دیگر از سلسله وقایعی که به سقوط امینی منجر شد. طبیعتاً دولت بعدی در پیگیری امر نه تنها نفعی نداشت، که احتمالاً متضرر هم می شد. نخست سیدجعفر بهبهانی، چند روزی پس از واقعه اول بهمن، سپس رشیدیان و دوستانش، حدود چهار پنج ماه بعد رؤسای جبهه ملی و بالاخره دانشجویان و دیگر افراد بازداشت شده به تدریج آزاد شدند.

در خلال مراحل بعد، بویژه تحولاتی که به تشکیل کنگره جبهه ملی در دی ماه ۱۳۴۱، و تلاشهایی که برای اصلاح تشکیلات موجود و تشکیل جبهه ملی سوم پیش آمد، رهبری جبهه ملی نیز همانند دولت بعد از امینی که در پی گیری امر نفعی نداشت، حاضر نشد برای روشنتر شدن موضوع اول بهمن اقدام قابل توجهی مبذول دارد. دکتر سنجابی در خاطرات خود می گوید که پس از آزادی از زندان در جلساتی که برای تدارک کنگره جبهه ملی داشته اند، چون اطلاع یافته بود «... که در داخل جبهه ملی بعضی افراد هستند که نسبت به اصالت تظاهرات اول بهمن و نسبت به مبارزه ای که جزو افتخارات ما

پروپگاندای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



هیت ایرانی جبهه ملی، کنگره سال ۱۳۴۱



بوده سمپاشی می کنند و بعضی ها نسبت به بعضی دیگر رقابت دارند می خواهند از آن پیراهن عثمان بسازند...<sup>۲۶</sup> لهنذا به شورای جبهه ملی گفته بود که تنها در صورتی حاضر به ادامه همکاری است که به اصالت پیش آمد اول بهمن رسیدگی شود که افرادی از ما با اشخاصی یا عوامل خارج از جبهه ملی هر چه و هر کس باشد، مرتبط بوده اند یا خیر.<sup>۲۷</sup> گویا شورا نیز سه نفر را مأمور رسیدگی کرده و آنها نیز گزارش کاملی تهیه کردند مبنی بر آن که «جبهه ملی مبارزه اصیل خود را انجام داده و در آن تظاهرات هیچگونه ارتباطی با عوامل و عناصر خارج جبهه نبوده و پیش آمدهای ناگواری که برای بعضی از دانشجویان رخ داده نتیجه تهاجمه خشونت آمیز چماقداران و تفنگداران دولتی بوده است.<sup>۲۸</sup> از متن این گزارش و چگونگی تدوین آن اطلاعی در دست نیست، ولی بیژن جزنی که خود از فعالین دانشجویی آن دوره و صاحب نظران امر بود، ضمن اشاره به اختلاف نظر جناح های مختلف جبهه ملی در مورد موضوع اول بهمن و کمیسیون مورد اشاره دکتر سنجایی نوشت: «جبهه نیز ناچار شد کمیسیونی برای تحقیق انتخاب کند که اعضای آن مظهر بی لیاقتی و محافظه کاری بودند، تحقیقات این کمیسیون هرگز چیزی را روشن نکرد.<sup>۲۹</sup>»

ولی این موضوعی نبود که به این سادگی فراموش شود. یکی از نخستین گروه هایی که در مراحل بعدی بر روشن شدن علل بروز واقعه اول بهمن تاکید نهاد، جامعه سوسیالیستهای خلیل ملکی بود. ملکی در یکی از اعلامیه هایی که چند روز پیش از سقوط امینی منتشر شد، در انتقاد از اشتباهات پی در پی رهبران جبهه ملی، از وارد شدن به «ماجرای ناشناخته ای» نوشت که به فاجعه اول بهمن منجر شد: «... عجیب این است که اشخاصی که توطئه های پشت پرده را تشخیص داده بودند، به رهبران جبهه ملی هشدار داده بودند و حتی دولت از جهت منافع خود کوشش می کرد از این که نیروهای جبهه ملی به نفع فتوالها وارد کار بشود و منجر به سقوط او گردد جلوگیری کند، با این همه رهبری جبهه ملی با پافشاری حیرت انگیزی هزاران دانشجوی را به زیر شلاق و سر نیزه و باتون فرستاده و حاصلی که از آن برد، چند صد نفر زخمی و تعطیل طولانی دانشگاه و خفقان بیشتر بود.<sup>۳۰</sup>»

حال اگر تاکید گروه خلیل ملکی را بر این امر بتوان محدودی به اختلاف نظرهای اساسی، و سوابق انشعاب گذشته با گروه دکتر خنجی نسبت داد، ولی بودند دیگر افراد و نیروهای وابسته به جبهه ملی که بر روشن شدن موضوع اصرار داشتند. بیژن جزنی از سازمان دانشجویان و حزب ملت ایران و نهضت آزادی یاد می کند که از «این واقعه برای رسوا کردن دار و دسته خنجی و حجازی بهره برداری کردند و آن را به مبارزه با رهبران محافظه کار و مرتجعین جبهه ملی تبدیل کردند.» به عقیده او که احتمالاً مبین برداشت کلی گروه های فوق الذکر نیز بود، واقعه اول بهمن «برنامه از قبل تنظیم شده ای» بود که به «سازمان دانشجویان و بخصوص به جناح چپ آن که اگر هوشیار می بود می توانست آن را خنثی کند، تحمیل شد و مخالفان از آن بهره برداری کردند.<sup>۳۱</sup> حسن پارسا که خود بعنوان یکی از اعضای کمیته دانشجویی از آغاز در جریان کار بود، علی رغم مخالفت برخی از چهره های صدیق جبهه ملی<sup>۳۲</sup> این مسئله را در کنکرة جبهه ملی (دی ماه ۱۳۴۱) طرح و خواستار رسیدگی و تحقیق شد، ولی باز هم نتیجه ای حاصل نشد.<sup>۳۳</sup>

آنچه در اسناد رسمی کنگره منعکس شد، تاکید مجددی بود بر همان فرمایشات نخست زعمای کار و ادامه همان واکنش اولیه، شبیخون «لشکری چون دیو غضبان» بر دانشجویانی که «... در نهایت نظم و آرامش در محوطه دانشگاه اجتماع کرده بودند...»، ارتکاب فجایعی «... بدون آن که اتفاقی مداخله آنان را ایجاب نماید.» ... اینک نیز پس از گذشت حدود یک سال و علی رغم تمام شبهاتی که در این امر مطرح شده بود، الهیار صالح در گزارش سیاسی هیئت اجرایی جبهه ملی به کنگره فقط از «دستگاه حاکمه ای» سخن به میان آورد که «... بدون آن که حتی بهانه ای وجود داشته باشد به دانشگاه تهران هجوم آورد.» ۳۲

ولی آیا واقعاً بهانه ای وجود نداشت؟ آیا یکی از بزرگترین رخدادهای نهضت دانشجویی ایران به همان بهانه ای منجر نشد که مخالفان امینی مترصد آن بودند؟

شاید بتوان گفت رهبری جبهه ملی ندانسته و به صرف سنت «مبارزه با رژیم» درگیر ماجرای شد که حاصلش را دیگران بردند. ولی این احتمالی قوی نیست. بویژه آن که رهبری مزبور در ارزیابی های بعدی خود از این واقعه نیز جز ابراز احساس افتخار نظر دیگری بیان نداشتند.

اگرچه در ایران اصولاً باید هرگونه رای و نظری را مبنی بر توطئه این و آن به دیده شک و تردید نگریست ولی، انصافاً واقعه اول بهمن از معدود مواردی است که تمام مشخصات یک توطئه را داراست. از قرائن موجود چنین برمی آید که بخشی از رهبری درگیر دیسیسه ای شد که هدفی جز سرنگونی امینی نداشت. در مورد علل و انگیزه های واقعی این حرکت، و عاملان اصلی آن اطلاعات قابل توجهی در دست نیست. مخالفین رهبری آن وقت جبهه ملی، یکی از عوامل اصلی این طرح را گروه دکتر خنجی می دانند<sup>۳۳</sup> در مورد طرف دیگر توطئه تحقیق و بررسی کمتری صورت گرفته است.<sup>۳۴</sup> با این حال مبحث توطئه و کم و کیف آن با تمام اهیتی که برای روشنتر شدن جزئیات تاریخ معاصر ایران دارد، فقط یک وجه ماجرا است. وجه دیگر آن که وجه کلی کار است، و احتمالاً روشنتر شدن جزئیات بیشتر نیز در طرح و ترکیب اساسی آن تغییری ایجاد نمی کند، علت آسیب پذیری چنین حرکتی است. پرسشی که باید در حواله و حوش اختصاصی نهضت دانشجویی کشور در این مرحله و الگوی سیاسی حاکم بر بخشی از حرکت های سیاسی ایران در همان دوران طرح گردد.

نهضت دانشجویی با زمینه مستعدی که برای جذب هرگونه شکل ستیزه جویانه مبارزه داشت، از نخستین سالهایی که با فضای بالنسبه آزادتر فعالیتهای سیاسی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰، امکان بروز یافت، از کمتر فرصتی روی گردانند. ولی در سالهای نهضت ملی و بهره برداری حزب توده از این زمینه مستعد جهت کارشکنی در امر ملی شدن نفت، کم و بیش هشیاری و حساسیتی نسبت به این موضوع حاصل شده بود. و این همان حساسیتی است که هنوز هم در خلال تجدید فعالیت نهضت در حواله و حوش ۱۳۴۰، ته رنگی از آن باقی است و احساس نگرانی می کند. ولی نه فقط کل توده دانشجویی آن دوره از این تجارب آگاهی ندارد، و لهنذا علی رغم احتیاط و نگرانی بخشی از سران دانشجویان، مستعد حضور در هرگونه تعارضی؛ حیرت انگیز آمادگی رهبری سیاسی حرکت، یعنی

سران جبهه ملی دوم است در بهره‌برداری از این گرایش، که به موضوع الگوی سیاسی حاکم بر بخشی از حرکت‌های سیاسی آن روزگار برمی‌گردد.

آمادگی رهبری جبهه ملی در بهره‌برداری از سنت ستیزه‌جویانه نهفته در نهضت دانشجویی با هدف اعلام شده جبهه یعنی «استقرار حکومت قانونی» مطابقت چندانی نداشت. رفتار جبهه در آن سالها و بویژه عملکردی که در واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ از خود نشان داد، در از دست رفتن یکی از نادر فرصت‌های کشور در احیاء نظام مشروطه نقش مهمی ایفا کرد. از این واقعه بعنوان یکی از «افتخارات» نهضت سخن گفتن خطا است. جبهه ملی که لاقلاً در مراحل نخست فعالیت، یعنی در سرآغاز نهضت ملی شدن نفت، توانست با شناختی دقیق از گروه‌بندی‌های درون کشور و اختلاف نظر قدرتهای خارجی حرکت موثری را آغاز کند، این بار پس از گذشت حدود ده سال از آن تلاش اولیه، دقیقاً به خاطر آن که از تجارب پیشین و علل فروپاشی نهضت گذشته ارزیابی مشخصی نداشت، برخلاف سالهای آخر دهه ۱۳۲۰، بدون شناسایی دیگر نیروهایی که می‌توانستند در اعاده نظام مشروطیت به کار گرفته شوند، درگیر تحولات سیاسی روز شد، بازی خورد و نیروی بزرگی را به هدر داد. با از دست رفتن یکی از مهمترین تجارب دموکراتیک ایران در تاریخ معاصر - و باز هم با اصرار و تاکید بر جلوگیری از نقد و بررسی آن - عرصه بر نیروهایی باز شد که در مصدر حکومت جز استبداد فزاینده و در زمینه مخالفت نیز جز تندی بیش از پیش راهنمای دیگری در پیش روی نداشتند.

اسدالله رحیمیان



تهمر بهخیار



علی امینی



کریم سنجابی



## پاورقیها

۱. برای آگاهی از متن نامه او بنگرید به سرهنگ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۰؛ نامه‌ای به مراتب تندتر و مفصل‌تر از مکاتبه فوق‌الذکر نیز تحت عنوان «نامه دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران به نخست‌وزیر» مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۶۹ (اول بهمن ۱۳۴۰)؛ ملاحظه شد که مآخذ آن برنگارنده روشن نیست. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، تهران، نشر علم، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲-۱۲۴.
۲. پاختر امروزه (دوره دوم)، شماره ۲۲، ۳۰ بهمن ۱۳۴۰.
۳. اعلامیه ۵ بهمن ۱۳۴۰ نهضت آزادی به نقل از نجاتی، پیشین، ص ۱۹۱.
۴. به نقل از یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی، گردآوری و تنظیم: دکتر پرویز ورجاوند، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۲، ص ۵۱۷.
۵. برای آگاهی بیشتر از این موضوع بنگرید به: ماجرای کودتای سرلشکر قسری، [به کوشش و ترجمه] سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۳.
۶. برای آگاهی از رتوس تحولات این دوره بنگرید به مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷-۳۱۳، سرهنگ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱.
۷. دکتر کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها، انتشارات جبهه ملیون ایران، لندن، ۱۳۶۸، ص ۲۰۱-۲۵۰؛ دکتر محمدعلی کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۸۲.
۸. بخش عمده این بررسی براساس گزارشی تهیه شده است که در خرداد ۱۳۳۱، از سوی هیئت بازرسی مأمور رسیدگی به حوادثه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران (صادق احمدی، احمد معاون‌واد سهرابی و سبهد وفا) در ۳۵ برگ تنظیم و تسلیم دکتر امینی شد. نسخه‌ای از این گزارش تحت شماره ۶۵-۳۲-۸۴۴۵ الف، در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی نگهداری می‌شود.
۹. براساس گفته‌های آقای حسن پارسا. دکتر کاتوزیان در بررسی این واقعه نوشته‌اند «بسیاری از کسانی که تلاش کرده بودند تا مانع از انجام تظاهرات شوند، از جمله ابوالحسن بنی‌صدر، از فعالان نهضت آزادی در آن زمان، شب قبل از روز موعود بازداشت شده‌اند کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت، ص ۲۸۵. تا آنجایی که اطلاع حاصل است این موضوع صحت ندارد. دستگیری‌ها بعد از تظاهرات رخ داد. بنی‌صدر که به قصد جلوگیری از تظاهرات ناهنگام فردا در جلسه مزبور حاضر شد، اگر هم اقدام مؤثری می‌توانست در این جهت انجام دهد... که با توجه به تدارک دیده شده، بعد به نظر می‌آید... پس از ارتقاء به مقام «ریاست انتظامات» تلاش دیگری متبذول نداشته، فردای آن روز در تظاهرات شرکت کرد.
۱۰. براساس گفته‌ها آقای منصور سروش که خود در تظاهرات آن روز شرکت داشت.
۱۱. پاختر امروزه (دوره دوم)، شماره ۲۲، ۱۵ بهمن ۱۳۴۰.
۱۲. براساس گزارشهای منتشر شده در جراید فقط در هر یک از بیمارستانها سینا و پهلوی به ترتیب ۱۰۰ و ۲۰۰ دانشجوی مجروح پذیرفته شده بودند که تعداد زیادی از آنها نیز بستری بودند. خواندنیها، شماره ۳۷، ۷ بهمن ۱۳۴۰.
۱۳. همان. ۱۴. همان. ۱۵. همان.
۱۶. گزارش هیئت بررسی، ص ۳۴. ۱۷. همان، ص ۱۵-۱۶. ۱۸. همان، ص ۱۶-۲۱. ۱۹. همان، ص ۱۷.
۲۰. همان، ص ۱۹-۲۰. طرز تلقی برخی از سران جبهه ملی نیز از این بخش گزارش جالب است. دکتر مهدی آذر آن را «... مبنی بر برائت دانشجویان و عدم دخالت جبهه ملی...» می‌داند. (دکتر مهدی آذر، «به یادبود الهیار صالح»،

مجله آینده، آذر-اسفند ۱۳۶۷، ص ۵۷۸). مهندس بازرگان نیز در مدافعات خود در اشاره به این گزارش از تصدیق فی‌گناهی، جبهه ملی یاد کرده‌اند (مدافعات مهندس مهدی بازرگان استاد دانشگاه در دادگاه تجدید نظر ویژه دامستانی اوش، خرداد ۱۳۴۳، تکثیر از نهضت آزادی ایران، خارج از کشور، ص ۷۴). دکتر سنجایی می‌نویسد: «هر چند در نتیجه تحقیقات و بازرسی‌ها معلوم نشده که جبهه ملی در واقعه اول بهمن ارتباط با عوامل دیگری داشته باشد ولی به علت این که نتوانسته است انضباط در دانشجویان برقرار کند که آن آشفته‌گی بوجود نیاید از این جهت مرتکب تقصیر شده است. تنها ایرادی که بر ما گرفتند این بود که دانشجویان در آن روز تظاهرات شدید و سنگ‌پرائی کرده‌اند و عدم دیسیپلین آنها ناشی از ضعف انتظامات جبهه ملی بوده است.» (سنجایی، پیشین، ص ۲۱۸) در حالی که کل گزارش، بویژه با تأکیدی که بر نقش بحث‌انگیز سازمان جوانان (یا به عبارت دیگر گروه دکتر خنجی) دارد، هر چند از ابراز رأی نهایی اجتناب می‌ورزد (که وظیفه آن در مقام هیئت تحقیق نیز نبود)، چندان هم جبهه ملی (یا لاقبل بخش‌هایی از آن را) میرا نمی‌داند.

۲۱. گزارش هیئت بررسی، ص ۲۶-۳۰، ۲۲. همان، ص ۲۹-۳۰.

۲۳. خواندنیها، شماره ۳۸، ۱۰ بهمن ۱۳۴۰.

۲۴. گزارش هیئت بررسی، ص ۳۴-۲۵. همان.

۲۶. سنجایی، پیشین، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲۷. بیژن جزنی، تاریخ سی‌ساله ایران، نشر کارگر، بی‌تا، بخش دوم، ص ۹۵.

۲۸. خاطرات سیاسی خلیل ملکی، با مقدمه دکتر محمدعلی کاتوزیان، تهران، شرکت انتشار، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶.

۲۹. جزنی، پیشین، ص ۹۴-۹۵.

۳۰. دکتر غلامحسین صدیقی با آن که خود در بسیاری از «ملاحظات» برخی دیگر از رؤسای جبهه سهیم نبود و موافق اصلاح‌طلبان، طرح موضوع اول بهمن را در کنگره «تف‌سر بالا» تلقی کرد. بر اساس گفته‌های آقای حسن پارسا.

۳۱. ظاهراً آنها واکنش قابل توجه، اظهارات هاشم صباغیان، یکی دیگر از اعضای سازمان دانشجویی جبهه ملی بوده است که بی‌اطلاع از عملکرد گروه خنجی نبوده، و در همان جلسه اظهاراتی در تأیید پرش مطرح شده بیان کرده بود.

۳۲. جبهه ملی ایران در نخستین رویارویی با مسائل سازمانی، کنگره سال ۱۳۴۱، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۲.

۳۳. به نوشته بیژن جزنی «در تحقیقاتی که از طرف جناح چپ به عمل آمد معلوم شد دو روز قبل (از اول بهمن) مسعود حجازی از طرف شهربانی احضار شده و عملاً آزاد شده تا بر گزار تظاهرات به نامی بر نخورد. همچنان حجازی کمیته ویژه‌ای برای تحمیل برنامه خود و کشاندن دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل داده بود که بعداً اسرار آن برملا و مسلم شد...» (تاریخ سی‌ساله، پیشین، ص ۹۴-۹۵).

۳۴. دکتر کاتوزیان که کل ظهور و سقوط جبهه ملی دوم را در حول محور حاکمیت عملی گروه سه نفره شاپور بختیار، دکتر خنجی و دکتر مسعود حجازی بررسی کرده است، طرف دیگر ماجرا را تیمور بختیار می‌داند (کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ص ۲۷۹) و در این مورد بخصوص نیز علاوه بر تیمور بختیار، احتمال مشارکت دربار را نیز خاطر نشان شده است (همان، ص ۲۸۵) مع‌هذا با توجه به اختلاف نظرهای قزاینده‌شاه و تیمور بختیار (که پنج روز بعد از واقعه ایران را ترک گفت) و نقش مسلم نیروهای وفادار به شخص شاه در حمله به دانشگاه از یک سو، و سهم دیگر سران جبهه -بویژه دکتر سنجایی- در این امر، جای آن دارد به تأکید بر نقش احتمالی شاپور بختیار (آن هم بیشتر به سبب نسبت خانوادگی او با تیمور بختیار) بسنده نگردد، در بررسی‌های بعدی احتمالات بیشتری را مورد توجه قرار داد.